

اسلام و جایگاه زن در کانون خانواده

<"xml encoding="UTF-8?">

خانواده از دیر زمان، رکن طبیعی و اساسی جوامع انسانی به شمار می‌رفته که هم با ضرورت زندگی و هم با سرشت و طبیعت انسانی سازگار بوده است، در اهمیت و ارزش خانواده این بس، که گفته شده: خانواده نخستین آموزشگاه و پرورشگاه انسان، انتقال‌دهنده فرهنگ و تمدن، محل کسب ارزش‌ها و فضایل انسانی و اخلاقی، زمینه‌ساز تکامل و تحول، کارگاه الگوسازی و سرنوشت‌سازی است، و در یک جمله اساساً سعادت و شقاوت جامعه در گرو تأمین سلامت یا عدم سلامت خانواده است.

در نظام ارزشی اسلام، خانواده از منزلت و قداست خاصی برخوردار است و در محیط خانواده، زنان مدیریت داخلی این واحد کوچک اجتماعی را به عهده دارند و در سایه تلاش آنان مشکلاتی همچون، احساس بی‌هویتی، احساس ناامنی اجتماعی، محرومیت از داشتن الگوی مناسب شخصیتی، ترس و اضطراب، بی‌هدفی، کمبودهای عاطفی و... رخت برمی‌بندد و شخصیت و ساختمان روانی سایر اعضای خانواده شکل می‌گیرد و روح آنها تلطیف می‌شود. بنابراین، مشعل‌دار عاطفه انسانی در محفل خانواده و در جامعه بزرگ بشری، وجود پاک و دل‌های بی‌آلایش مادران است و نقش رهبری آنها از جهت پاسداری از ارزش‌های انسانی اسلامی بسیار مهم و خطیر می‌باشد و به جرئت می‌توان گفت، بدون وجود مادری پاک نهاد، تربیت با مشکلاتی جدی رو به روست.

زن، علاوه بر وجهه انسانی خویش و نیز نقش اجتماعی‌اش در سطح جامعه کلان، در سطح خانواده نیز دارای نقش و مسئولیت‌هایی است که تربیت صحیح فرزند و پاسداری از کیان انسانی و دینی خانواده، مهم‌ترین وظایف او، به عنوان مادر و همسر می‌باشد.

امام خمینی (ره) در این زمینه اندیشه‌های ارجمندی را ارائه کرده‌اند و به ویژه درباره نقش اساسی مادر در شکل دادن به ساختار شخصیت کودک و تربیت صحیح فرزندان در جهت تأمین سعادت و رشد جامعه، سخن‌ها و خطاب‌های بلندی دارند. امام (ره) در جای جای سخنان و نظرات‌شان، بر این نکته اشارت دارند که نقش مادری و همسری زن مسلمان، با نقش اجتماعی یا سیاسی و اقتصادی و فرهنگی او در سطح جامعه تزاخمی ندارد و اساساً نباید تزاخمی داشته باشد. از این روست که با توجه به اهمیت کانون خانواده، شغل اول و اصیل زنان را تربیت فرزند می‌دانند، چرا که تربیت صحیح فرزند یا انسان‌سازی از کارکردهای اساسی خانواده است و این مهم عمده‌تاً از مادر ساخته است. این نقش برای زنان نقشی غریزی است و بی‌اهمیت شمردن و سرکوب کردن آن، پیامدهای ناگوار و ناهنجار روانی و رفتاری برای کودک، مادر و جامعه به همراه دارد. در راستای این تحلیل‌ها و خطاب‌ها، ایفای نقش عظیم انسانی و الهی از طرف زنان، از سویی در گرو همراه ساختن تعلیم و تربیت و ایمان فرزندان با تهذیب نفس و اصلاح اخلاق خانواده است و از سویی دیگر در گرو مسئولیت‌های اساسی زن مسلمان در برابر مسائل و مقتضیات اجتماعی جامعه اسلامی می‌باشد. با نگاهی به آموزه‌های دینی برگرفته از کلمات وحی و ائمه اطهار (ع) بخوبی درمی‌یابیم که یکی از نقش‌های زنان در خانواده نقش بی‌بدیل مادری است. خداوند به حرمت این نقش و به حکمت نیازمندی‌هایی که این نقش برای تأثیر گذاشتن روی فرزندان دارد از هیچ چیز دریغ نفرموده و دو قابلیت عظیم را به زن داده است:

1. قدرت تحول

2. قدرت تحمل

همه رهبران بزرگ جهان برای اداره امور و بهبود آن، نیازمند به این دو وصف هستند، یکی قدرت تحول و دیگری قدرت تحمل، خداوند متعال، کلام مادر را تأثیرگذار کرده است و چون او از در عاطفه، که در باز قلب انسان‌هاست، وارد می‌شود کلام و کردارش بسیار اثرگذار است، امروز روانشناسی مدرن این مطلب را تأیید کرده است که پژواک صدای مادر هفت برابر صدای پدر در روح و جان فرزندان تأثیرگذار است. یعنی اگر یکبار مادر برای نماز، برای صداقت، برای درستی با فرزندان صحبت کند، هفت برابر کلام پدر تأثیر می‌گذارد و قدرت شگفت دیگر، قدرت تحمل مادر است که اگر نبود این قدرت، نسل بشر منقرض می‌شد، خداوند که از همه داننده‌تر و بیننده‌تر است، چنان صبر و تحملی به مادر داده است که وی به راحتی شرایط سخت بارداری را تحمل می‌کند و 9 ماه تمام فرزند را در وجود خود حمل می‌کند.

با توجه به این مطلب، به راحتی می‌توان اذعان داشت که خانواده مبنای جامعه انسانی است، درست مثل سلول که مبنای پیکره آدمی است، جامعه‌های سرافراز، مستقل، سخت‌کوش، ارزش‌مدار و دانا قطعاً دارای خانواده‌هایی با همین صفات هستند و خانواده‌های سرافراز، مستقل، سخت‌کوش، ارزش‌مدار و دانا قطعاً دارای زنانی با همین صفات هستند، این موضوع آن قدر ارتباط مستقیم و مستمر و مستحکم دارد، و اساساً سعادت و شقاوت ملت‌ها به وجود مادران بستگی دارد.

این مطلب می‌رساند که زن محور خانواده است و خانواده محور جامعه و جامعه سرنوشت بشریت را در یک برهه از تاریخ و جغرافیای مشخص معلوم می‌کند، همه اینها ایجاب می‌کند تا ما به یک «بازتعریف» و «بازشناسی» و کاوش نظری در موضوع خانواده، دست یابیم، تا براساس آن بتوانیم وضعیت موجود خود، خانواده و جامعه را ترسیم و نقاط قوت را با قدرت ادامه دهیم و نقاط ضعف را با ظرافت درست مثل جراحی سخت که بافت بیمار را از بافت سالم جدا می‌کند، طرد کنیم. (1)

آنچه که اسلام در چارچوب زندگی از زن خواسته است، شوهرداری نیکو و تربیت صحیح فرزندان و نهایتاً ایجاد آرامش و محبت و گرمی در کانون خانواده است.

به موازات سرپرستی مرد در خانواده و مسئولیت او در خصوص کسب درآمد، زن نیز معمولاً مدیریت امور داخلی خانه را به عهده دارد و مسئولیت‌های مهمی هم متوجه اوست. یکی از جنبه‌های مهم مدیریت زن، تنظیم دخل و خرج برای تأمین مایحتاج اعضاء است. بنابراین اگر چه رکن مهمی از اقتصاد خانواده به مرد سپرده شده است اما رکن دیگر در اختیار زن است. اسلام همانگونه که مرد را موظف به کسب و کار و توسعه زندگی برای اهل و عیال خود می‌داند، زن را هم موظف به امانتداری در اموال شوهر و اعتدال و حسن تدبیر در مصرف می‌شمارد.

در اسلام با استدلال و برهان عقلی و نقلی و روایی، بخوبی اثبات می‌گردد که وظیفه اصل و محوری و حقیقی زن، حضور فعال و پویای او در کانون خانواده است. زیرا خانواده هسته اولیه تشکیل جوامع انسانی است و اجتماع مجموعه‌ای متشکل از تعداد زیادی خانواده است. و از این رو جامعه بسیاری از نیازهای خود را توسط خانواده و کارکردهایی که برای آن متصور است مرتفع می‌سازد. «بقای نسل» از ضروری‌ترین نیازهای جامعه است که توسط خانواده تأمین می‌شود. افزون بر این، خانواده وظایف متعدد دیگری از قبیل فعالیت‌های اقتصادی، تعلیم و

تربیت، و اجتماعی کردن فرد را نیز برعهده دارد، در واقع خانواده به عنوان عامل واسطی است که قبل از ارتباط مستقیم فرد با جامعه و گروه‌ها و سازمان‌های درون آن، نقش مهمی در انتقال هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های

فرهنگی به عهده دارد. از سوی دیگر خانواده چه در تشکیل، چه در ادامه حیات و چه در تحقق کارکردهایی که از آن انتظار می‌رود، به وجود و همکاری توأم مرد و زن نیاز دارد. و بلکه جنبه‌هایی از حیات خانواده که تأثیر مستقیم در نظام اجتماعی و جامعه کلان دارد در بسیاری از موارد بیشتر تحت نفوذ مادر خانواده است. در فرایند «اجتماعی شدن» فرد، خانواده از اهمیت ویژه‌ای در هم‌نوایی عمیق وی با هنجارهای اجتماعی و پذیرش ارزش‌ها برخوردار است. چگونگی شخصیت انسان ناشی از فعل و انفعالات روحی و روانی او در دوران کودکی است که غالباً در خانواده سپری می‌شود و از آنجا که این در دوران، ارتباط کودک در غالب موارد با مادر است، می‌توان به نقش حساس مادر در پایه‌ریزی شخصیت فرد و میزان جامعه‌پذیری و هماهنگی او با نظام ارزشی حاکم بر جامعه‌اش پی برد. تعلیم و تربیت اولیه فرد نیز، غالباً از همین دوران کودکی و از طریق حرکات و سکنات و امر و نهی والدین به ویژه مادر به لحاظ حجم بیشتر ارتباط مادر و کودک در غالب موارد بنا گذاشته می‌شود و بعضاً افراد حتی تا سنین بالا نیز از تأثیرات تربیتی خانواده بی‌نصیب نیستند.

خانواده واحد بنیادین جامعه

برای شناخت چالش‌ها و راههای خروج و مقابله با آن، بایستی تعریف جامع و درستی از خانواده ارائه نمود.

برای خانواده تعاریف زیادی صورت گرفته که به برخی از آنها به صورت اجمالی اشاره می‌گردد.

1 در قانون مدنی، خانواده به عنوان یک سازمان حقوق ویژه مطالعه نشده است رابطه میان زن و شوهر و حقوق و تکالیفی که پدر و مادر و فرزندان در برابر هم دارند به طور پراکنده زیر عنوان‌های «نکاح و طلاق» و «حجر و قیمومت» مورد بررسی قرار گرفته است. به همین جهت تعریف حقوقی خانواده با همه روشنی ظاهری آن دشوار است. (2)

2 خانواده به گروهی از اشخاص گفته می‌شود که در اثر قرابت یا نکاح با هم بستگی دارند. (3)

3 خانواده کهن‌ترین و مهم‌ترین نهاد انسانی است که در آن تمایلات جنس زن و مرد و تعلقات عاطفی آنها نسبت به هم و همچنین تمایل انسان به تداوم نسل پاسخ خود را می‌یابد و از این روی خانواده به حکم همه این نیازهای اساسی، جایگاه منحصر به فردی را در زندگی انسان دارد و مرحله تشکیل آن جزء عظیم‌ترین تصمیمات در زندگی و مهم‌ترین ایستگاه از قطار زندگی آدمی است. در اهمیت این موضوع همین بس که در اصل دهم قانون اساسی کشور ما آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی در پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.» (4)

در اسلام خانواده حاصل نوعی از قرابت سببی است بعنوان مثال به سبب ازدواج، دو نفر با هم قرابت پیدا می‌کنند. بنابراین مبنای نکاح، قرابت از نوع سبب است که با آن خانواده تشکیل می‌گردد. درباره نکاح نیز تعریف یکی از حقوق‌دانهای بزرگ کشور آورده می‌شود: «نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می‌شوند. نکاح از عقود است که جنبه مالی و غیرمالی هر دو را داراست زیرا از طرفی در اثر عقد نکاح مرد موظف می‌شود که نفقه زن و سایر اعضای خانواده را بپردازد و مالی را به عنوان مهریه به زن بدهد و از سوی دیگر زن و مرد مکلف

می‌شوند که برای تثبیت مبانی خانواده و تربیت فرزندان با هم همکاری کنند.» (5)

نکاح، چون عقد است باید شرایط اساسی سایر عقود را دارا باشد یعنی زن و مرد باید قاصد (قصدکننده) و بالغ و

عادل و رشید باشند و جهت عقد نیز مشروع باشد ولی آنچه عقد نکاح را از سایر عقود ممتاز کرده همان جنبه‌های عاطفی اخلاقی آن است که در این باره یکی از حقوق‌دانان غربی می‌گوید: «قوانین حاکم بر خانواده به وسیله اخلاق و مذهب انشاء می‌شود و دولت کار مهمی جز تعیین ضمانت اجرا برای آن قواعد ندارد» (6) نتایج عقد نکاح به طور امری (آمرانه) از طرف قانونگذار معین می‌شود و مجموع مقررات آن «موقعیت قانونی» خاصی را به وجود می‌آورد که زن و مرد فقط می‌توانند به تراضی، خود را در آن موقعیت قرار دهند و حق ندارند نظم را که قانونگذار برای ادامه درست خانواده لازم دیده است، بر هم زنند.

با بیان این مقدمات حقوقی معلوم می‌گردد که اگر چه خانواده دارای تعریف و ثمرات حقوقی است اما خانواده همچنان یک نهاد اخلاقی است به گونه‌ای که اخلاق آن را تأسیس می‌کند و اخلاق نیز آن را تداوم می‌بخشد و قانون باید نقش محافظت از تعهدات اخلاقی را داشته باشد. (7)

عاطفه و احساس مهم‌ترین ویژگی روحی زن

شکی نیست که اثبات اینکه خانواده کانون عواطف انسانی است کار چندان دشواری نیست. چرا که تنها بخاطر وجود عنصری به نام مادر، به راحتی می‌توان خانواده را کانون این عواطف دانست. زن به خودی خود، مظهر عواطف انسانی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های روح زن که می‌توان گفت، بسیاری از ویژگی‌های فرعی او برخاسته از آن است، شدت و قوت عنصر عاطفه و احساس در وجود اوست. این ویژگی در شناخت روح زن به اندازه‌ای اهمیت دارد، که بدون درک و شناخت آن، نمی‌توان به شناخت روحیات و خصوصیات زن و شخصیت او دست یافت.

روح لطیف زن است که نسبت به آلام دیگران، حساس‌تر بوده، نسبت به درد و رنج آنها اثرپذیرتر است، هر گاه فرد یا جمعی دچار حادثه ناگواری شود، این زن است که زودتر و بیشتر متأثر شده و در مقام کمک و همدردی بر می‌آید. به قول یکی از روانشناسان معروف، زن از تسکین دادن دردهای دیگران و فراهم نمودن خوشحالی آنها، دچار آنچنان خرسندی و مسرتی می‌شود که از هیچ موفقیت ادبی و یا کشف و اختراع علمی به او دست نخواهد داد. خاطر دیگران را شاد کردن و بر دل‌های مجروح دیگران مرهم نهادن، اموری است که زنان آن را از روی فطرت پاک خویش انجام می‌دهند. (8)

از این روست که مشاغلی که ابزار اصلی آن مهر و عاطفه است، بیشتر در قبضه زنان می‌باشد، که پرستاری و معلمی بهترین نمونه آن است. زنان، حتی در پیری آنگاه که مردان در پی خلوت و آرامش‌اند، دست از تلاش و تکاپو و خدمت به فرزند و اطرافیان بر نمی‌دارند و در آن ایام هم آسایش و رفاه برای آنها کمتر معنی دارد. حال زن با چنین اندوخته‌ای از مهر و عاطفه، اگر بر جایگاه مادری تکیه زند دیگر چه می‌شود؟ او که در هر مقام و موقعیتی بیش از همه از مهر و عاطفه‌اش سهم می‌گذارد، حال در چنین مقامی، دیگر همه اندوخته‌اش از عشق و مهربانی را به شراکت خواهد گذاشت. او در مقام مادری برای محبت کردن، نیازی به آموزش ندارد، او همچون شمع است و برای سوختن نیازی به یادگیری ندارد، حال با وجود چنین عنصری در خانواده، گراف نیست که اگر گفته شود، مادر کانون عواطف بشری و بواسطه او خانواده عاطفی‌ترین نهاد انسانی است. در واقع وجود و حضور زن در کانون خانواده در حکم چراغ فروزانی است که نور عاطفه را در فضای خانه می‌پراکند و محیط خانواده را، از نظر ارزش‌های عاطفی، غنای بیشتری می‌بخشد. در یک پیوند سالم زناشویی، قبل از همه مرد می‌تواند از فروغ عاطفی زن برخوردار شود و در تقویت عاطفی و تلطیف روحی خود از آن سود جوید. اما نقش اصلی زن زمانی است

که به عنوان «مادر» در کانون خانواده به ایفای نقش می‌پردازد. عاطفه مادری، اوج عاطفه انسان است و نظیری برای آن نمی‌توان یافت.

گویی زن، این وظیفه خطیر را در دستگاه آفرینش برعهده دارد که از طریق خانواده که کانون پذیرش و پذیرایی از نسل آینده است ارزش‌های انسانی و عاطفی را در ضمیر مستعد کودکان پاک و بی‌آلایش، پرورش دهد و در عمل، درس عشق و محبت و فداکاری و دیگرخواهی را که از ابعاد اساسی انسانیت و معنویت به حساب می‌آیند، به آنها بیاموزد. چون مادر زحمات طاقت فرسای پرورش نسل را برعهده دارد، بدون برخورداری از چنین نیروی درونی که از خود گذشتگی و فداکاری را در ذائقه او شیرین سازد. نمی‌تواند این وظیفه سنگین را به انجام رساند. علاوه بر این، مادر باید با گرمای عاطفی خود دل‌های فرزندان خویش را نرم سازد و روح آنها را تلطیف کند تا آنها را در عمل با عوالم انسانی آشنا سازد. بنابراین، مشعل‌دار عاطفه انسانی در محفل خانواده و در جامعه بزرگ بشری، وجود پاک زن و دل‌های بی‌آلایش مادران است و نقش رهبری آنها از جهت پاسداری از ارزش‌های انسانی بسیار مهم و خطیر می‌باشد و به جرئت می‌توان گفت، بدون وجود مادری پاک نهاد، تربیت با مشکلاتی جدی رو به روست.

تبیین هویت ذاتی زن در تعریف قرآن از انسان

زن، به عنوان یک انسان، موجودی الهی و شایسته نیل به همه کمالات است. قرآن کریم درباره استعدادها و امکانات مربوط به زن و مرد نگرش واحدی دارد و هدف آفرینش آدمیان را که عبودیت، حیات طیبه و رضوان الهی است به صورت عام مطرح کرده است. اسلام زن را در ارزش‌های انسانی مانند ایمان، عمل صالح، علم و دانش، تقوا و پارسایی و هجرت و جهاد همانند مرد قلمداد می‌کند. افزون بر این اسلام رعایت حرمت و احترام زن را در جامعه لازم شمرده و حضور اجتماعی و نظارت بر اعمال و رفتار جامعه اسلامی (امر به معروف و نهی از منکر) را به عنوان حق و وظیفه زنان نیز معرفی می‌کند. اسلام ارزش فوق‌العاده‌ای برای وظایف زن در امور مربوط به همسررداری و مادری و تربیت فرزندان قائل است و حسن اجرای این وظایف را هم‌سنگ و هم‌وزن تمام فضایل و کمالات متصور برای مردها می‌داند. نهایتاً اینکه اسلام و قرآن با صراحت کامل بر خلقت انسانی زن صحنه گذاشته و بدین طریق تمام بینش‌های انحرافی و تحقیرکننده در مورد زن را نفی می‌کند.

تفاوت زن و مرد از مسائل مهم نظری و کاربردی در مباحث فرهنگی است که امروزه موجبات چالش‌های زیادی گردیده است بدون تردید می‌دانیم که زن و مرد از نظر اسلام، دارای سرشتی واحد هستند و هر دو می‌توانند مدارج ترقی و تکامل را طی نمایند و برتری در نزد خدا، از آن کسی است که تقوای بیشتری داشته باشد. اما از آنجا که غالب خطابات قرآنی با صیغه مذکر بیان گردیده، این شبهه را ایجاد می‌کند که شاید فقط مردان مخاطب قرآنند و برخی از فضایل و نیکی‌ها تنها از ناحیه مردان قابل کسب است و زنان بدان راهی ندارند. به عنوان مثال قرآن کریم، در سوره آل عمران فضایی را به صیغه مذکر، مورد اشاره قرار می‌دهد؛ «الصَّابِرِينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْمُنْفِقِينَ وَ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ؛ شُكَّيْبًا يَأْتِي وَ رَاسِطًا يَنْصَرُّ وَ انْفَاقًا كُنُودًا وَ أَنَا فِي سِحْرِ الْغَايَةِ أَمْرًا يَنْصَرُّ» (9) سپس در سوره احزاب این ویژگی‌ها را به طور مشخص و به تفکیک، برای زن و مرد برمی‌شمارد؛ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْقَانِتِينَ وَ الْقَانِتَاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقَاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِرَاتِ وَ الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعَاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِمَاتِ وَ الْحَافِظِينَ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الْذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الْذَّاكِرَاتِ، أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا؛ خدا برای مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان اهل طاعت و زنان اهل طاعت و مردان راستگوی و زنان

راستگوی و مردان شکبیا و زنان شکبیا و مردان خداترس و زنان خداترس و مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار و مردانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و زنانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.» (10)

نکته قابل توجه این است که این آیه با توجه به صراحتی که در اشاره به زنان دارد، در انتها می‌فرماید: «اعدالله» (لهم) مغفره و اجرا عظیما» (یعنی برای آنها غفران و اجر بزرگی فراهم کرده‌ایم). و از صیغه مذکر «لهم» استفاده می‌کند و در کنار آن، صیغه مؤنث «لهن» نمی‌آورد. (نمی‌فرماید: اعدالله لهن مغفره و اجرا عظیما). و این نشانگر این معنا است که در بسیاری از خطابات قرآنی که مربوط به انسانیت انسان است نمی‌توان به صرف استفاده از صیغه مذکر، آن را مختص مرد دانست. زیرا در ادبیات عرب، وقتی که جمع مشترکی از زن و مرد مورد نظر باشد و یا جمعی، با قطع نظر از جنسیت آنها مطرح باشند، از صیغه مذکر استفاده می‌شود. در آیات مربوط به حضرت آدم (ع) و بیان خلیفه الهی انسان نیز، همین مسئله مطرح است و نباید بدین خاطر که این آیات عمدتاً به صورت مذکر و یا با خطاب به آدم (ع) مطرح شده است، زن را از دایره آن خارج دانست. شاهد بر این مدعا، همین که کل جریان داستان حضرت آدم و حوا، در آیات مختلف، گاهی به صورت مفرد و گاهی به صورت تثنیه (دو نفر) آمده است. نکته جالب اینکه در تفسیر شریف «المیزان»، حتی لفظ «رجل» که به معنای مرد است در آیات «و علی الاعراف رجالٌ یعرفون کلاًّ بسیماهم؛ و بر اعراف مردانی هستند که همه را به نشانی‌شان می‌شناسند» (11) و «رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکرالله؛ مردانی که هیچ تجارت و خرید و فروشی از یاد خدا بازشان ندارد» (12) «فیه رجال یحبون أن یتطهروا؛ در آنجا مردانی هستند که دوست دارند پاکیزه باشند» (13) و «رجال صدقوا ما عاهدواالله علیه؛ مردانی که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند» (14) را که نیز به معنای مرد، بلکه به معنای انسان صالح، قوی‌الاراده و با فهم و عقلی دانسته است که به کمال انسانی رسیده است و ممکن است مرد باشد یا زن. همچنان‌که در آیات «و أنه کان رجلاً من الإنس یَعُوذُونَ برجالٍ من الجن؛ و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند» (15) و «ما لنا لا نری رجلاً کتّا نَعَذَّهُمْ مِنَ الاشرار؛ ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از (زمره) اشرار می‌شمردیم نمی‌بینیم» (16) به معنای انسانی است که در بعد شیطانی قوی شده باشد، خواه مرد باشد یا زن. (17)

اما اینکه در مواردی دیده می‌شود که قرآن کریم با صراحت نام زن و مرد را در کنار یکدیگر مطرح می‌کند، بخاطر تأکید بر تساوی آنها و زدودن افکار جاهلی قبل از اسلام است، مثلاً در آنجا که بحث عمل و یا عبادات مطرح است، به واسطه اینکه پیش از اسلام برای عمل و عبادت زن هیچ‌گونه اعتباری قائل نبودند، قرآن در آیات متعددی، عمل صالح و ایمان را دارای آثار یکسان برای زن و مرد ارزیابی می‌کند و هیچ‌کدام را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که آیات قرآن، آنجا که عهده‌دار بیان کمالی از فضایل انسان هستند، هیچ‌گونه تفاوتی میان زن و مرد نمی‌گذارند، زیرا این آیات از سه حالت خارج نیستند؛ اول آیاتی که با تعبیری همچون «ناس» و «انسان» همراه هستند و طبعاً تمام اصناف آدمی، اعم از زن و مرد را در بر می‌گیرند، دوم آیاتی که صراحتاً زن و مرد را در کنار یکدیگر قرار داده و حکم واحدی در مورد آنها مطرح می‌کنند و سوم آیاتی که با الفاظ و ضمایر مذکر همراهند، اما با توجه به زبان قرآن و همچنین در نظر گرفتن آیات دیگر نمی‌توان، احکام آنها را مختص مردان دانست.

لذا به بیان خلاصه: «اگر در سراسر قرآن کریم و همچنین سراسر سخنان عترت طاهره (ع) جستجو شود، موردی به چشم نمی‌خورد که قرآن کمالات معنوی را مشروط به ذکورت بداند یا ممنوع به انوشت بشمارد». (18)

با تمام تفاوت‌هایی که بین دو موجود مؤنث و مذکر وجود دارد، اما آیاتی از قرآن برای زنان مقاماتی در ردیف مردان بیان کرده که به عنوان مدیریت و هدایت جامعه و تاریخ محسوب می‌شوند. یکی از مواردی که به تنهایی برای اثبات ارج و قرب زنان از دیدگاه اسلام و قرآن کفایت می‌کند، مسئله الگو قرار دادن برخی زنان نمونه، برای دیگران است. قرآن کریم دو نفر از زنان شایسته را به عنوان الگو ذکر می‌کند:

«وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ؛

خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند مثالی می‌زند به همسر فرعون، زمانی که گفت: پروردگارا! برای من در بهشت و در نزد خودت، جایگاهی بنا کن و مرا از فرعون و اعمال او و از قوم ظالم نجات ده. (همچنین مثال می‌زند) و مریم دختر عمران را که خود را از ناپاکی و آلودگی حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدم و او کلمات پروردگارش و کتب او را، تصدیق کرد و او همواره ملازم در اطاعت و خضوع بود.» (19)

تعبیر قرآن در این آیات این نیست که همسر فرعون و یا مریم (س) نمونه زنان خوبند، بلکه آنها را مثال و نمونه‌ای برای تمام مردان و زنانی که ایمان آورده‌اند معرفی می‌کند. این مطلب حاکی است که این دو، به مقام بسیار بالایی نائل شده‌اند و لذا صفاتی را هم که برای آنها برشمرده است تنها از افرادی که درجات بالای معنویت را درک کرده‌اند، برمی‌آید.

بر این اساس، زن در مسیر تکامل و زندگی، فارغ از جنسیت زنانگی، همراه و همپای مرد در حال پیمودن مسیر است و در مواقعی از او جلوتر هم هست. بنابراین برای درک هویت انسانی زن از دیدگاه اسلام، باید دانست که نوع برداشتی که انسان از خود دارد و به عبارت دیگر تعریفی که از هویت ذاتی خود ارائه می‌دهد، تا چه حد در خودباوری او و متعاقباً در سرنوشتش مؤثر است و درست در همین جا است که می‌توان به نقش مکتب و عقیده‌ای که فرد به آن وابسته است پی برد، زیرا برداشتی که هر کس از خود دارد عمده‌تاً تحت تأثیر دین و مکتبش و تصویری که او از انسان ارائه می‌دهد می‌باشد. حال با این وصف، وقتی که به تعریف اسلام از انسان مراجعه می‌کنیم درمی‌یابیم که تعریفی است که انسان را ذاتاً و اصالتاً ارزشمند می‌داند. انسان براساس این تفسیر، دارای جایگاه رفیع و ارزشمندی است که (20) مبدأ و معادی والا و بلند مرتبه دارد و تنها موجودی است که به مقام خلیفه‌اللهی و پذیرش نفخه الهی و بسیاری کمالات دیگر نائل آمده است.

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ یعنی همانا که ما فرزندان آدم را بسیار گرمی داشتیم و آنها را بر مرکب دریا و خشکی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم.» (21)

و یا در روایتی از پیامبر اکرم (ص) «ما مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ؛ یعنی در نزد خدا هیچ چیزی با کرامت‌تر از انسان نیست.» (22)

در این دیدگاه، زن هم یک موجودی انسانی است و لذا موجودی ارزشمند است و هر تمجید و تحسینی که در مورد انسان مطرح باشد، بدون استثناء و بدون هیچ کم و کاستی در مورد زن هم صادق است. افزون بر این، حتی از حیث جنسیت یعنی از حیث زن بودن و موقعیت‌ها و نقش‌هایی که در این رابطه می‌یابد هم موجودی ارزشمند

تلقى شده است. زن در مقام همسری، در مقام مادری و در مقام دختری از موقعیت قابل توجهی برخوردار است و به ویژه از حیث اجتماعی و در جامعه اسلامی بسیار محترم شمرده شده است. به گونه‌ای که فرهنگ اسلامی زن را دارای حریم خاصی می‌شمارد و موجود مقدسی به حساب می‌آورد تا بدین حد که اجازه کوچکترین تعرض و بی‌احترامی نسبت به او را نمی‌دهد. (23)

امروزه نوعی داد و ستد بسیار سریع و فراوان بین فرهنگ‌ها برقرار شده و موجب گشته است که فرهنگ‌ها کاملاً در نزدیک هم و چه بسا در بطن یکدیگر حضور پیدا کنند، این حضور و ارتباط تنگاتنگ، موجب شده است که وزن و اعتبار هر فرهنگی در تناسب با فرهنگ‌های دیگر سنجیده شود. به دیگر سخن، چنین نیست که یک فرهنگ را بتوان مستقلاً و بدون مقایسه و نسبت سنجی با بقیه فرهنگ‌ها مورد سنجش قرار داد. اینک و در صحنه‌های گوناگون، خواه ناخواه فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر ظاهر می‌شوند؛ یا همکاری و تعاملی دارند، یا رقابت و مسابقه. و چنین نیست که تنها بتوان به پشتوانه نظری و ارزشی یک فرهنگ اتکاء کرد و آن را «فراتر» یا «فروتر» معرفی نمود. در میدان عمل و در تجربه عینی، امروزه آن فرهنگی که از عوامل موفقیت بیشتری بهره‌مند است، خودش را بیشتر و بهتر نشان می‌دهند و بر سایر فرهنگ‌ها غلبه پیدا می‌کند. یعنی به طور طبیعی و فارغ از علائق و آرمان‌های پیروان هر مکتب و فرهنگ وقتی که فرهنگ‌ها در صحنه عمل و زندگی مردم با هم زورآزمایی می‌کنند و مورد تأثیر و تأثر متقابل قرار می‌گیرند، طبعاً فرهنگی قوی است که قدرت و کارایی خود را بر بقیه تحمیل می‌کند. این وضعیت، اکنون در مورد هویت دینی، ملی و حتی جنسی زن مسلمان، در مواجهه با فرهنگ غرب به طور جدی و همه جانبه مطرح است. یعنی در یک قرن گذشته هویت اصیل زن مسلمان، و از جمله ایرانی، به تمام معنا و به سختی به میدان مبارزه و هم‌آوردی با فرهنگ غرب کشیده شده است.

پیام انقلاب اسلامی برای زن معاصر

اکنون پس از گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، درمی‌یابیم که به مدد منابع و دیدگاه مکتب فکری اسلام، زن به جایگاه رفیعی ارتقاء یافته است. انقلاب اسلامی در واقع نقطه آغاز ایجاد تحول اسلامی در عصر جدید می‌باشد. به تعبیر دیگر، اسلام با همه آرمان‌ها و پیام‌هایی که برای بشریت دارد، اینک در چارچوب انقلاب اسلامی و در ایران، عینیت و تحقق پیدا کرده است. بر این اساس و به حکم رسالت جهانی اسلام، و جامعیت تعالیم دین حنیف، انقلاب اسلامی شروع تحولی بنیادین در تمام جنبه‌های زندگی انسانی دوران معاصر است که سنت‌های هدف و آرمان آن، رهنمون شدن انسان به سوی سعادت و نیکبختی می‌باشد.

انقلاب اسلامی برای ایفای رسالت جهانی خود باید؛

1. اندیشه تغییر و تحول را در جان و دل انسان بی‌پناه امروز بیاندازد. یعنی آرمان‌های مطلوب را با زبان روز طرح نماید، وضعیت موجود را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد، دردها و نارسایی‌ها را معرفی کند و با ایجاد حساسیت و اشتیاق در وجود انسان‌ها، راه رسیدن به این آرمان‌ها را به آنها بنمایاند.

2. نمونه‌ای عینی، آزموده و جذاب را به نمایش بگذارد تا شعارها و آرمان‌ها از حالت ذهنی و انتزاعی، خارج شده و به طور عینی و ملموس قابل درک باشد و انسان‌ها امیدوارانه و واقع بینانه در طلب جامعه آرمانی و زندگی سعادت‌مندانه به تلاش و فعالیت بپردازند.

3. مرکزیت انتقال پیام را به عهده بگیرد و ایجاد و ارسال موج سازندگی و تحول را به خوبی مدیریت نماید، بایسته‌ها را به انجام رسانده، آفات را رفع کرده و صدمات را دفع نماید و توفندگی و تأثیر این حرکت را تضمین

کند.

جای بسی افتخار است که انقلاب اسلامی با تبیین حضور اجتماعی زنان به جهانیان اعلام نمود که زن در دوران معاصر، بیشتر از هر زمان دیگری تحت ظلم و ستم سوء استفاده قرار گرفته است. حضور همزمان عوامل استثمار اقتصادی، استثمار جنسی، انکار هویت ذاتی و پایمال شدن کرامت انسانی زن، اینک یکی از سیاه‌ترین دوران حیات او را رقم زده است به طوری که نجات او از این موقعیت امری بس دشوار می‌نماید. بدون تردید این امر، یعنی نجات زن از وضعیت اسفبار کنونی، تنها از ایده و مرامی ساخته است که ضمن احترام کامل به هویت انسانی زن، دستورالعمل جامعه و کاملی برای حضور سالم زنده و رو به رشد او در تمام عرصه‌های فردی و جمعی داشته باشد و این ایده، چیزی جز اسلام راستین نمی‌تواند باشد. اسلام از همان آغاز ظهور و بسط خود در جهان، ضمن تأکید بر هویت انسانی زن و وضع قوانین متناسب با وضعیت روحی و جسمی او، در واقع یگانه برنامه‌ریزی و هویت زن را برای همیشه به جهانیان عرضه نمود. معالاسف و به دلایل گوناگون اسلام پس از عصر رسالت با مشکلات جدی و عمده‌ای مواجه شد و تحقق عینی، همه جانبه و صحیح احکام و دستورات آن در جامعه برای قرن‌ها تعطیل ماند. اما بار دیگر انقلاب اسلامی ایران، در عصر حاضر منادی تحول در دنیای آشوب‌زده کنونی شد و مجدداً بارقه‌امیدی برای آزادی و رهایی انسان به وجود آورد. بی‌شک پیام انقلاب اسلامی برای زن معاصر، با توجه به موقعیتی که از او سراغ داریم بسیار مهم و حیاتی است و در این بین رسالت زن مسلمان ایرانی برای ابلاغ این پیام بسیار خطیر و سنگین می‌باشد. زن ایرانی باید ضمن ترسیم دیدگاه‌های مترقی اسلام راجع به زن، خود نمونه مجسم زن مورد نظر اسلام باشد و عملاً نشان دهد که التزام بر اندیشه و احکام اسلام تأمین‌کننده همه نیازها و ضامن رشد و شکوفایی و سعادت دین و آخرت زن می‌باشد. پیداست که این مهم مستلزم تلاشی در خور به منظور تواناسازی زن مسلمان ایرانی می‌باشد که مسئولیت آن بیش از پیش از هر کس، متوجه خود زنان می‌باشد.

پی نوشت ها :

1. مهارت‌های پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی زنان و دختران، بخش دوم خانواده معتدل، ص.7.
2. حقوق مدنی خانواده، اثر دکتر کاتوزیان، جلد1، ص.1.
3. همان.
4. مهارت‌های پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی، ص.11.
5. حقوق مدنی خانواده، دکتر ناصر کاتوزیان، ص.20.
6. همان، ص.7.
7. مهارت‌های پیشگیری و مقابله با آسیب‌های اجتماعی، ص.13.
8. روح زن، فاطمه سالاری، ج1، ص.21.
9. آل عمران، آیه.17.
10. احزاب، آیه.35.
11. اعراف، آیه.46.
12. نور، آیه.37.

13. توبه، آیه. 108
14. احزاب، آیه. 23
15. جن، آیه. 6
16. ص، آیه. 62
17. احمد حیدری، زن در المیزان، مجله پیام زن، ش. 44
18. آیت الله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص. 86
19. تحریم، آیه 11 و 12
20. ر. ک، به روایات تکریم نفس و شناخت قدر منزل انسان مانند «هَلْکَ امْرُؤٌ لَمْ یَعْرِفْ قَدْرَهُ»، نهج البلاغه، فصارالحکم، شماره 149 و یا «مَنْ کَرَمَتْ عَلَیْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَیْهِ شَهْوَتُهُ»، غررالحکم.
21. اسراء، آیه. 70
22. کنز، خ 34621 از رسول خدا (ص).
23. ر. ک. المیزان، ج 8، ص 191 و 192، ذیل آیه 32 سوره مبارکه نساء.
- همچنین سوره های بقره، آیه 83، نساء، آیه 36، اسراء، آیه 22، عنکبوت، آیه 8، لقمان، آیه 14، احقاف، آیه 15.